



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: وضع مرکبات - تقریرات مختلف از محل نزاع

سال: چهارم

تاریخ: ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۲

مصادف با: ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۳۴

جلسه: ۱۰۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در وضع مرکبات بود، گفته شد مهم‌ترین بحث در این مسئله تنقیح محل نزاع است، از مجموع کلمات بدست می‌آید که چند تقریر از محل نزاع بدست آمده، تقریر مشهور این بود که نزاع در وضع مرکبات در این است که آیا همان گونه که مفردات به تنهایی وضع دارند، مثل وضع اعلام شخصیه، وضع ماده و هیئت در مثل «قائم» و وضع هیئت جمله اسمیه که این هم در واقع از اقسام وضع مفردات است، آیا منضمّاً به یکدیگر هم وضع دارند یا نه؟ یعنی منظور از وضع مرکبات وضع مجموع مواد و هیئات مفردات است که به یکدیگر ضمیمه شده‌اند و این محل نزاع است، مشهور منکر وضع مرکبات هستند و در مقابل بعضی قائلند که مرکبات علاوه بر وضع مواد و هیئات، وضع مستقلی دارند.

محقق اصفهانی (ره) از کلمات بعضی از نافین وضع مرکبات مثل ابن مالک استظهار می‌کند که گویا ایشان محل نزاع را وضع مرکبات قرار داده بعد از آنکه مفردات منفرداً و منضمّاً دارای وضع هستند، محقق اصفهانی (ره) به ابن مالک نسبت می‌دهد که گویا ابن مالک می‌خواهد بگوید که هیئت ترکیبیه که یک خصوصیتی را افاده می‌کند از انحاء هیئات مفردات است و جدای از این وضع دیگری نداریم در حالی که این سخن درست نیست و هیئات مرکبات ربطی به هیئات مفردات ندارد و ما نمی‌توانیم هیئت ترکیبیه کلام را به عنوان یکی از اقسام هیئات مفردات کلام قرار دهیم لذا محقق اصفهانی (ره) نتیجه گرفت حق با مثبتین وضع مرکبات است یعنی مرکبات هم وضع دارند، طبق نظر محقق اصفهانی (ره) کسانی که قائل به وضع مرکبات هستند می‌خواهند بگویند هیئات علاوه بر مفردات که ماده و هیئت دارای وضع هستند، یک وضع مستقلی دارند، چون طبق نظر ایشان مرکبات اصلاً ماده ندارند و هر چه هست همان هیئت است، در واقع آنچه در مرکبات وجود دارد این است که هیئات علاوه بر مفردات که ماده و هیئت دارای وضع هستند یک وضع جداگانه‌ای دارند و این سخن درستی است.

اشکال امام (ره) به محقق اصفهانی:

امام (ره) به محقق اصفهانی (ره) اشکال کرده که برای من عجیب است که چطور محقق اصفهانی (ره) از کلام ابن مالک چنین برداشتی کرده، اصلاً کلام ابن مالک در آنچه محقق اصفهانی (ره) فرموده ظهور ندارد، از کجا استفاده کرده که محل نزاع در نظر ابن مالک این است که هیئات مرکبات وضع جداگانه‌ای غیر از هیئات مفردات دارند؟ و چطور محقق اصفهانی (ره) این مطلب را به ابن مالک نسبت داده و بعد گفته این نزاع لفظی است که ریشه آن اسناد وضع به مرکبات است؟ اصلاً ابن مالک این را

نمی‌خواهد بگوید، محقق اصفهانی (ره) فرمود کلمات ابن مالک ظهور در این دارد که نزاع در یک چیزی است که بدیهی البطلان است. امام (ره) می‌فرمایند: بعید است که کسانی مثل ابن مالک یک امر فاسد و بدیهی البطلان را محل نزاع قرار دهند و نفی کنند، چون چیزی که واضح الفساد است نزاعی در آن نیست تا بخواهد مورد نفی قرار بگیرد.

۳- کلام امام (ره):

امام (ره) درباره نزاع مشهور و دیگران درباره وضع مرکبات می‌فرمایند: به طور کلی الفاظی که در لغات و زبان‌های مختلف بین مردم، متداول است برای افاده و استفاده بشر است و همین الفاظ و لغات برای رفع نیاز او کافی است اما به غیر از الفاظی که دارای معانی خاصی هستند بشر به یک چیز دیگری هم نیاز دارد و آن هم افهام معانی تصدیقیه است، یعنی همان ترکیبات این کلمات و واژه‌ها که در آن نسبت یا هوهویت وجود دارد و قضایا، معانی تصدیقیه‌ای است که می‌خواهد به دیگران منتقل شود و این چیزی است که نمی‌تواند مورد اجمال قرار بگیرد. از طرفی لفظ مخصوصی ندارد و از طرفی هم به افهام آن نیاز است و جز جعل هم راهی برای افهام معانی تصدیقیه وجود ندارد، پس مسلم است که معانی تصدیقیه دارای وضع هستند و این دارای ضابطه و قاعده است و این گونه نیست که همین طوری کلمات کنار هم چیده و یک چیزی ارائه شود بلکه نیاز به وضع دارد و این هم به خاطر این است که بشر نیاز به افهام معانی تصدیقیه دارد لکن بحث در این است که چه چیزی بر این معانی تصدیقیه دلالت دارد؟ امام (ره) می‌فرمایند: مشهور معتقدند هیئات کلام بر این معانی تصدیقیه دلالت می‌کنند، در مقابل مشهور عده‌ای معتقدند مجموع جمله برای افاده این معانی تصدیقیه وضع شده است، یعنی مثلاً جمله «زید قائم» وضع شده برای افاده معنای تصدیقی این جمله و مفردات آن هم برای افاده معانی تصویریه‌اش وضع شده، «زید» بر یک معنای تصویری و «قائم» هم بر یک معنای تصویری دیگر دلالت می‌کند اما جمله «زید قائم» یک معنای تصدیقی دارد که مجموع این جمله بر آن معنای تصدیقی دلالت می‌کند، پس اختلاف بین مشهور و دیگران در این است که آیا دال بر معانی تصدیقیه، هیئات است یا مجموع جمله؟ منظور از مجموع جمله، مجموع جمله «زید قائم» ماده و هیئت است، این جمله ترکیب شده از «زید» که یک ماده‌ای دارد و «قائم» که یک ماده و هیئت دارد و خود هیئت جمله اسمیه هم یک وضع نوعی دارد، غیر از هیئت جمله اسمیه، بحث در این است که مجموع این جمله، ماده و هیئت وضع مستقلی دارد یا نه؟ این بیانی که امام (ره) ارائه داده‌اند تقریباً شبیه همان تقریر مشهور است و تفاوتی با آن ندارد. امام (ره) در ادامه می‌فرماید: من گمان نمی‌کنم مراد قائل به وضع برای مجموع، آن چیزی باشد که متأخرین به قائل به وضع مرکبات نسبت داده‌اند که می‌گویند قائل به وضع مجموع می‌خواهد بگوید مجموع یک وضع جدیدی دارد بدون اینکه چیزی غیر از هیئت را افاده کند. اینجا تفاوت عمده‌ای بین کلام امام (ره) و امثال محقق عراقی (ره) وجود دارد، چون امام (ره) می‌فرماید: منظور قائل به وضع مرکبات آن است که ما می‌گوییم نه آنچه را که متأخرین به قائل به وضع مرکب نسبت داده‌اند، لذا ایشان به محقق اصفهانی (ره) هم اشکال می‌کند.

طبق آنچه که دیگران مثل محقق عراقی (ره) گفته‌اند قائل به وضع مرکب می‌خواهد بگوید غیر از وضع مفردات و هیئات، آیا خود جمله «زید قائم» یعنی مفردات در صورتی که به یکدیگر ضمیمه شده باشند هم دارای وضع هستند یا نه؟ قائل به وضع

مرکب می‌گوید بلکه جدا از آن چیزی که هیئت برای آن دلالت دارد مجموع جمله هم دارای وضع است ولی امام (ره) می‌فرماید: من بعید می‌دانم که منظور قائل به وضع مرکب این باشد که مجموع جمله یک وضع جدیدی داشته باشد بدون اینکه چیزی غیر از آنچه که هیئت افاده می‌کند، افاده کند بلکه منظور این است که معنای تصدیقیه‌ای که از جمله فهمیده می‌شود، از هیئت جمله اسمیه فهمیده می‌شود یا مجموع جمله ماده و هیئت بر این جمله دلالت می‌کند؟ نه اینکه هیئت جمله اسمیه وضع شده باشد و چیزی را افاده کند ولی مجموع جمله دارای وضع باشد ولی بر هیچ چیزی دلالت نکند لذا امام (ره) می‌فرماید: محل نزاع این است که آیا دال بر معانی تصدیقیه‌ای که بشر به آن محتاج است هیئات کلام است یا مجموع جمله؟ یعنی آیا مجموع جمله هم وضع دیگری دارد یا نه که ایشان می‌فرماید: حق با مشهور است و مجموع جمله وضع مستقلی جدای از هیئات ندارد و خود هیئات بر آن معانی تصدیقیه دلالت می‌کند.

امام (ره) یک احتمال دیگری را هم ذکر می‌کنند و آن اینکه چه بسا نظر قائلین به وضع مرکب این است که هیئات دال بر معانی تصدیقیه هستند ولی علاوه بر آن مجموع جمله هم برای دلالت بر همان معانی تصدیقیه علی سبیل الترادف، وضع شده‌اند، یعنی گویا دال بر معانی تصدیقیه دو چیز است؛ یکی هیئات کلام که اصلاً برای افاده معنای تصدیقی وضع شده و دیگری مجموع جمله که آن هم برای افاده معانی تصدیقیه وضع شده است.^۱

محصل مطالب:

به طور کلی محل نزاع به چند نحو تقریر شده است:

منظور از وضع مرکبات این است که آیا علاوه بر وضع مفردات به تنهایی و بدون انضمام به یکدیگر، مفردات منضمّاً به یکدیگر هم دارای وضع هستند یا خیر؟ پس منظور از وضع مرکبات، وضع مفردات ماده و هیئت در حالی که منضم به یکدیگر باشند، می‌باشد. عرض کردیم این تقریر از کلمات مشهور مثل محقق عراقی و مرحوم آخوند بدست می‌آید. امام (ره) همین مطلب را با بیانی زیباتر مطرح کرده‌اند که بالاخره آیا دال بر آن معانی تصدیقیه خود آن هیئات هستند یا مجموع جمله ماده و هیئت می‌باشد؟

محقق اصفهانی به این مالک نسبت داده که از کلمات وی استفاده می‌شود نزاع در این است که آیا پس از آنکه مفردات منفرداً و منضمّاً دارای وضع هستند مرکبات هم دارای وضع هستند یا نه؟ که این امری بدیهی البطلان و واضح الفساد است لذا وضع دیگری غیر از وضع مفردات وجود ندارد.

امام (ره) هم می‌فرماید: احتمال دارد نزاع در این باشد که آیا مجموع جمله وضع مستقلی برای آنچه که هیئت آن را افاده می‌کند به صورت ترادف دارد یا نه؟

به هر حال مشهور معتقدند مفردات به غیر از وضع ماده و هیئت بدون انضمام به یکدیگر، منضم به یکدیگر وضعی ندارند و وضع مفردات ماده و هیئت کفایت می‌کند، طبق این بیان ما چیزی به عنوان وضع مرکب نخواهیم داشت و وضع هیئات هم از

۱. مناہج الوصول، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۱۷.

انحاء وضع مفردات است. در مقابل مشهور بعضی معتقدند علاوه بر وضع مفردات وضع دیگری هم به نام وضع مرکبات داریم، طبق این بیان مرکبات هم دارای وضع هستند ولی چیزی را افاده نمی‌کنند. طبق احتمالی که امام (ره) ذکر کردند وضع مرکبات یعنی وضع مجموع جمله هم مانند وضع هیئات معنایی را افاده می‌کند ولی همان چیزی را افاده می‌کند که هیئت افاده می‌کند و این دو مرادف یکدیگرند. یک احتمال هم این است که بگوییم هیئات بر یک معنایی دلالت دارند ولی مجموع جمله هیچ معنای زائدی را دلالت نمی‌کند. پس یک احتمال این است که بگوییم وضع مرکب داریم ولی مرکب یعنی مجموع جمله همان معنایی را افاده می‌کند که هیئت جمله اسمیه افاده می‌کند و مرادف یکدیگرند. احتمال دوم این است که بگوییم وضع مرکب داریم ولی مجموع جمله چیزی را افاده نمی‌کند. احتمال سوم این است که بگوییم وضع هیئت جمله برای افاده معنای تصدیقیه کفایت می‌کند و نیازی به وضع مرکبات نداریم، طبق این احتمال هیئت جمله اسمیه از انحاء مفردات محسوب نمی‌شود و منظور قائل به وضع مرکبات همان وضع هیئات است ولی این احتمال قابل قبول نیست چون در اینکه هیئات دارای وضع هستند اختلافی نیست.

نکته: منشأ بحث از وضع مرکبات کلام نحویین است که گفته‌اند: «للمركبات وضعٌ كما في المفردات»؛ مرکبات هم مانند مفردات دارای وضع هستند. احتمال دارد منظور نحویین از مرکبات همان هیئات یعنی مرکبات تامّ خبری و انشائی باشد، ظاهر کلام محقق اصفهانی (ره) هم در انتساب به این مالک همین احتمال است ولی این احتمال قابل قبول نیست چون در وضع هیئات نزاع و اختلافی نیست لذا بعید است منظور نحویین این باشد. بلکه ظاهر عبارت نحویین این است که مفاد مجموع مرکب همان مفاد معنای هیئت جمله اسمیه است یعنی منظور آنها از مرکب، هیئت جمله اسمیه نیست.

«والحمد لله رب العالمین»